

فصل اول:

ویژگی های ساختاری کتاب:

گفتار اول: ساختار کتاب

همانطور که در مقدمه گفته شد این کتاب مجموعه سخنرانی های حضرت آیت الله خامنه ای در ماه رمضان ۱۳۵۳ در مسجد امام حسن مجتبی (ع) مشهد مقدس میباشد.

در این سخنرانی ها کوشیده شد که مهمترین پایه های فکری اسلام، از سازنده ترین و زنده ترین ابعادش، در خلا آیات رسا و روشن قرآن جستجوی شود و آنگاه ضمن تشریح تبیینی که شیوه تدبیر و تعمق در قرآن را به خوانندگان بیاموزد، پایه های مذکور در این آیات، مشخص و نشان دهند و در برخی موارد که لازم است از روایات صحیح صادر از پیامبر خدا ائمه ی معصومین (ع) برای توضیح و تاکید، بهره گیری میگردد. تا اینکه آیاتی از قرآن مورد تامل و تدبیر در فهم قرار گرفته، اصلی از اصول اسلام آن هم از دیدگاهی عملی و زاینده ی تعهد و تکلیف و به عنوان یکی از نقاط طرز تفکر و ایدئولوژی اسلام تبیین گردیده است.

ضرورت طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان ها، یکی از فوری ترین ضرورت های تفکر مذهبی است. مصنف در این کتاب مسائل فکری اسلام را به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد مورد مطالعه قرار داده و هر یک به لحاظ آن که جزئی از مجموعه ی دین و عنصری از این مرکب و استوانه ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر هماهنگ و مرتبط است و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزا در این کتاب بررسی میشود تا مجموعه ای از شناخت این اصول، طرح کلی و همه جنبه از دین، به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی ابهام و دارای ابعاد متناسب با زندگی چند بعدی انسان استنتاج میکند.

آنچه در این کتب آمده نموداری است از کوششی برای تامین این منظورها به صورت گزارشی از اسلام طی یک سلسله سخنرانی. منظور های مصنف در کتاب عبارتند از:

بخش اول: ایمان، مصنف کتاب را از ایمان شروع میکند اهمیت این نکته را میداند، میخواهد مخاطبان را بر اساس نظام فکری واقعی انسان پرورش دهد یعنی میخواهد ایمان مخاطبان را پرورش دهد تا در مرحله های بعد که نبوت و توحید و... به بهترین نحو عمل کند. ایمان یک نیروی شور انگیز است و این شوق و شور است که انسان را به فهم دین میکشاند و به تحرک و میدارد و به همین دلیل است که مصنف قبل از ذکر اصول و مبانی عقیدتی اسلام به ایمان میپردازد، چون ابتدا شوق فراگیری معرف را بر میانگیزاند، سپس وارد بحث میشود.

بخش دوم: توحید، مصنف توحید را مثل روحی در کالبد تمام مقررات اسلامی میداند، یعنی شکل گیری ایمان باید طبق یک سرس مقرراتی باشد که آن مقررات از جانب خداوند حکم میشود و کسی ایمان دارد که بتواند مقررات را انجام دهد و همچنین توحید غیر از آنکه یک بینش فلسفی است، یک شناخت عملی و زندگی ساز نیز هست، یعنی عقیده ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسان ها بیاید بر پایه آن نهاده شد.

بخش سوم: نبوت، قوام دین به پیام آورش است یعنی آن برنامه، آن مسلک، آن مکتب و آن آیین به وسیله پیام آوری از طرف خدای متعال رسیده. زمانی مقررات اسلامی که از جانب خدا به دست ما می رسد که پیام آوری هم باشد و گرنه اگر پیامبر وجود نمی داشت ما متوجه به اعمالمان نبودیم و نمی دانستیم کدام عمل عقاب دارد و دیگری عقاب ندارد. بنابراین در زمینه ی نبوت هم مصنف در این کتاب هم بحث می کند.

بخش چهارم: ولایت، مصنف بر این معتقد است که اگر یک قدری شیعه و سواسی و دقیق و محتاط باشد، همیشه از خدا می خواهد، آرزو می کند که خدا او را با ولایت بدارد و با ولایت بمیراند و ولایت را به او بفهماند. مسئله ی ولایت در حقیقت تتمه و ذیل و خاتمه بحث نبوت است. اگر ولایت نباشد نبوت هم ناقص می ماند. جامعه اسلامی نیازمند یک مرکز اداره کننده با شرایطی خاص است که باید در نبود نبی هم باشد و آن ولایت است.

گفتار دوم: روش کتاب

روش مصنف در این کتاب از معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض خارج گشته و همچون همه ی مکاتب اجتماعی ناظر به تکالیف عملی و به ویژه زندگی اجتماعی است. و هر یک از مباحث نظری در این کتاب از دیدگاه این که چه طرحی برای زندگی انسان و چه هدفی برای بودن او و چه راهی برای رسیدن به این هدف است را ارائه می دهد و مورد بررسی، تحمل و تحقیق قرار میدهد. برای استنباط مطالب و فهم اصولی اسلام در این کتاب از مدارک و متون اساسی دین استفاده شده است، نه سلیقه ها و نظر های شخصی یا اندوخته های ذهن و فکر این و آن، به همین علت قرآن کاملترین و موثرترین سندی است که می توان به آن متکی شد که باطل را از هیچ سوی بدان راه نیست و در آن مایه روشنگری هرچیز هست و البته در پرتو تدبری ژرف پیما که قرآن مارا به آن فرمان داده است.

سه خصوصیت مهم در بحث ها د گزارش های فکری اسلامی وجود دارد که تخلف از آن شایسته ی متفکران آگاه و مسئول نیست که این سه خصوصیت روشی شده برای این کتاب.

خصوصیات عبارت اند از:

- ناظر به تکالیف عملی و زندگی اجتماعی بودن دستگاه فکری اسلام.
 - مطالعه کردن مسائل فکری به صورت پیوسته و بررسی با اجزای فکری دیگر.
 - اصل و منبع بودن متون اساسی دین در استنباط و فهم اصول دین.
- خالی از عریضه نماند که آخر هر مبحثی چکیده و خلاصه ی آن مبحث توسط حضرت آیت الله خامنه ای (مصنف) نوشته شده است، برای آن که از مجموع مطالب ایراد شده، خلاصه و محصلی در ذهن و اندیشه مستمعان به جای بماند و مبدا تفکر و تعمقی مستقل و مستقر باشد، حاصل محتوای سخنرانی در ورقه ای ثبت شده و روز به روز در ماه رمضان در اختیار حاضران نهاده می شد.

فصل دوم:

ویژگی های محتوایی کتاب :

گفتار اول : ایمان

همانطوری که بیان کردم در فصل اول ، مصنف کتاب را از ایمان شروع می کند و جایگاه آن را در زندگی مسلمان بیان می کند و می گوید که ایمان داشتن با در جامعه نبودن فرق می کند . ایمان یعنی در جامعه ماندن به وسیله ی تقوی ، تقوی آن تجهیز لازم را و آن زره لازم را در مقابل آسیب گناه بر تن می پوشاند و مسلمان را وارد منطقه گناه می کند ، برای دستگیری گناهکاران. خلاف رهبانیون مسیحیت ، برای این که دامانشان به گناه آلوده نشود رهبانیت پیشه می کنند یعنی دوری کردن از جامعه . پس مقداری از نقش ایمان در جامعه ی اسلامی را آگاه شده ایم حال می پردازیم به ماهیتش بعد از دوباره به همین مطلب برمی گردیم.

فلسفه بودن انسان به تلاش و حرکتش است و حرکت نقطه آغازی دارد که آن ایمان است، ایمن آن پذیرش و پایبندی به آن چه برای آن و در راه آن به تلاش و جد جهد است و به راهی که وی را به آن سر منزل می رساند . نبود ایمان منجر به این می شود که هرگونه حرکت و پویایی ناپایدار و نا فرجام است که سرانجام به بی حرکتی می رسد . اهمیت ایمان آنقدر زیاد است که تکیه قرآن بر روی این خصلت به عنوان برترین ارزش ها و سرآمد ترین خصلت های انسان از این واقعیت سرچشمه می گیرد رسول خدا (ص) هم در ابتدای دعوتش از ایمان شروع می کند و دنبال مومن کردن افراد است . در واقع شروع کردن از ایمان یعنی دست گذاشتن روی نقطه ی فرماندهی وجود قلب و گرایشات انسان . و این سر تربیتی اسلام است ، اسلام حقیقت انسان را قلب او می داند یعنی قلب را پادشاه انسان میخواند ، قلب را عامل همه ی محبت ها و اکراه ها می داند ، قلب را فرمانروای همه ی اعضای و جوارح می داند و در نهایت قلب را عامل شقاوت و سعادت

انسان می داند . اولین امانتی که به انسان داده شده قلب او است و در آخر اولین و آخرین چیزی که از انسان می گیرند قلب اوست، در نتیجه نقطه کانونی نظام تربیتی دین برای رساندن انسان به سعادت قلب است . شاهکار دین اسلام و نقطه تمایز این مکتب با دیگر مکاتب این است که اسلام منشا ارزش گذاری را قلب قرار داده است ، همچنین اسلام تنها دینی است که سبب معیار سنجش اعمال را هم حسن فاعلی قرار داده است و هم حسن فعلی ، چرا که اسلام علاوه بر خوب بودن نفس عمل بسیار التفاط دارد که کسی که این کار را انجام داده است به چه نیتی این کار را کرده است و این اهتمام به نیت تا جایی است که در روایات آمده است اگر کسی قصد انجام کار خوبی را کرد ولی نتوانست آن کار را انجام دهد ثواب آن خیر را برده است و نکته لازم به ذکر آن است که جایگاه تمام نیات و قصد های انسان در قلب اوست .

ایمان یا از روی تقلید است که به آن ایمان مقلدانه می گویند مثل عامه ی مردم ؛ از نوع مردم اگر بپرسی آقا از کجا گفتی که پیغمبر اسلام حق است؟ هیچ نمی دانند چون پدر ها گفته اند چون معلم توی مدرسه گفته این هم می گوید پیغمبر حق است، ایمان هم دارد یعنی واقعا باورش آمده که پیغمبر حق است . یا ایمان از روی تعصب است که به آن ایمان متعصبانه می گویند ، که بعضی ها حاضر اند العیاذ بالله به پیغمبر های دیگری بی احترامی کنند ، برای خاطر دلخوشی پیغمبر ما ! متأسفانه این مخصوص طبقه های نا آگاه نیست بلکه گاهی طبقاتی که انسان انتظارات بیشتری از آن ها دارد به چشم می خورد . این ایمان را می گویند متعصبانه چون دین اسلام می گوید درست است ، چون ادیان دیگر می گویند ، غلط است تعصب یعنی جانبداری بدون دلیل ، از روی احساس نه از روی منطق.

یا ایمان آگاهانه است که ایمان ارزشمند است ، ایمان توأم با درک و شعور است ، ایمانی است که از روی بصیرت ، باچشم باز و بدون ترس از اشکال به وجود آمده باشد . آن ایمانی که فلان مرد مسلمان دارد ، برای نگه داشتنش باید بگوییم روزنامه نخواند ، فلان کتاب را نخواند ، در کوچه و بازار راه نرود، با فلان کس حرف نزند، سرما و گرما نخورد

، آفتاب و مهتاب نبیند تا بماند ؛ این ایمان متاسفانه نخواهد ماند ، ایمانی لازم است که آنچنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت ترین شرایط آن ایمان از او گرفته نشود . ایمان به این معنا فقط نمی باشد که باور و پذیرش فکری کامل به تنهایی و به طور مجرد باشد بلکه ایمان زمانی معتبر است که نقش بند زندگی و زاینده عمل باشد . همانطور که در قرآن آمده است :

ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجود کنید . یعنی ایمانی که در انسان شکل گرفته باید به مرحله عمل برسد ادامه آیه خداوند متعال می فرماید :

و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیکو انجام دهید ، مگر موفقیت یابید . باز هم آیاتی وجود دارد در قرآن برای استناد به این موضوع. آن کسی که مومن است و می خواهد مومن بماند و از ثمرات مومن بودن بهره ببرد ، درمقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند. آن کسی که معتقد است ایمان به خدا و ایمان به رسالت تعهدی می آورد آن تعهد این است که همگان ، باید بنده خدا بشوند و من تا آنجا که می توانم همه را باید بنده خدا بسازم و حتی ایمان به پیغمبر و شهادتش به اینکه من اقرار می کنم به رسالت پیامبرم ، این تعهد را می آورد که دنبال پیامبر و در راه او حرکت کنم.

برمیگردیم به بحث نقش ایمان در جامعه اسلامی ، همان طور که در قرآن خداوند وعده ی دلنشین «خلافت الهی» و تشکیل جامعه ی ایده آل اسلامی را متوقف بر ایمان و عمل می داند. خداوند گفته است :

خدا به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده اند وعده و نوید داده است . به چه کسانی؟ به کسانی که ایمان آوردند نه از روی زبانی بلکه ایمانی قلبی و عملی که بدون تردید آنان را در زمین خلیفه و جانشین می سازد، همانطور که پیشینیان را خلیفه ساختیم . چه در قدیم و چه در حال این گونه است خداوند نویدش را مختص به زمان

خاص نمی کند . و آیینشان را که برای آنان پسندیده ، مستقر و پایرجا می نماید. یعنی همین دین اسلام ، که دنیا و آخرت را شامل است و حال و آینده را و جسم و روح را و خلاصه همه جانبه است ، برای همه ی نیازها کافی است . و پس از ترس و ناامنی ، برای ایشان امنیت ارزانی می دارد. امنیت داشته باشند نه برای اینکه به جایی لم دهند و کاری انجام ندهند، بلکه آن امنیت برای این است که بتوانند در سایه آن، یک گام وده گام به سوی سر منزل نهایی انسان ، یعنی تکامل ، نزدیک بشنود . تا مرا عبودیت کنند و کسی را شریک من نسازد. پس تشکیل جامعه اسلامی و امنیت در آن برای عبودیت خدا است و اگر برای خداوند متعال نباشد هیچ ارزشی ندارد.

گفتار دوم : توحید

مصنف وقتی به توحید می رسد از توحید یک تعریفی خاص ارائه می دهد تعریفی که ادبیاتش با کتاب های دیگر متفاوت است. مصنف توحید را مثل روحی در کالبد تمام مقررات اسلامی میدانند . مثل هوای رقیق ولطیفی در تمام اجزای این ساختمان و پیکره ای که نامش اسلام است ، هست.

در جهان بینی اسلام ، توحید یک چنین چیزی است؛ توحید یعنی جهان دارای یک آفریننده و سازنده و به تعبیری دارای یک روح پاک و لطیف است.

جهان پدید آورنده ای دارد و همه ی اجزای این عالم، بندگان و بردگان و موجودات تحت اختیار آن خدا و آن پدید آورنده محسوب می شود.

مصنف زیر بنا و قاعده ی اساسی تمام طرح ها و برنامه ها و افکار عملی و زندگی ساز (ایدئولوژی) در اسلام را توحید می داند. یعنی همه ی پدیده های جهان وابسته و آفریده و بنده ی یک قدرت برتر است، این قدرت برتر خداوند(الله) است.

الله ، هیچ معبودی (اله) به جز اون نیست ، آن زنده ی پاینده و نگهدار و نگهدارنده است . پس چنین شخصی باید به همه ی خصلت های اساسی نیک همچون : علم ، قدرت ، اراده ، حیات و ... آراسته باشد.

از اعماق ذره ی ناچیز تا اوج افلاک و کهکشان ها و جهان های ناشناخته ساخته و پرداخته تحت اختیار اوست

از اوست، هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است. پس قدرت خداوند برتر از هر چیزی است و اگر بخواهیم عبد او باشیم دیگر نباید از چیزی یا شخصی بترسیم ، چون ما بنده ی اویم.

اگر معتقد براین باشیم که وابستگی جهان و انسان به قدرت برتر یعنی خدا است ، مستلزم آن می شود که زمام و قانونگذاری و تشریح نیز در قیضه ی اقتدار و اختیار او باشد و همه ی موجودات باید ملزم به تبعیت از قانون خداوند باشد. دانش بی بیان خداوند مستلزم آن است که صلاحیت و تنظیم مقررات بشری در انحصار او باشد. عبودیت برابر همه ی موجودات در برابر خدا ، مستلزم آن است که هیچ یک از بندگان حق تحکم و فرمانروایی بر بندگان دیگر نداشته باشند و زمام و مدیر و ممدبر امور زندگی انسانها مقط کسی باشد که خدا خود به حکومت برگزیده است او را.

مصنف بر این عقیده است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسانها باید بر پایه ی توحید باشد. بنا بر اصل توحید ، انسان ها حق ندارند هیچ کس و هیچ چیز جز خدا را عبودیت و اطاعت کنند.

اطاعت نکردن از رقیبان و معارضان خدا ، عبادت خدا را که روح و معنای توحید است می توان با تعبیر : ((عبودیت و اطاعت انحصاری خدا)) معرفی کرد و عبودیت و اطاعت غیر خدا را شرک دانست؛ چه در فرمان های شخصی ، چه در قوانین عمومی و چه در شکل و قواره و نظام اجتماعی.

همه مخلوق و بنده خداوند متعال هستند و اختلاف طبقاتی ای در بین مردم وجود ندارد . هیچ کس در آفرینش از مزیتی که منشأ بر خورداری های حقوقی باشد ، بهر مند نیست ، همه مزیت ها در اختیار همگان و وابسته به تلاش های مداوم و کوشش ها و مجاهدت های خود آدمی است . همه جهان از آن اوست و آدمیان همه فقیران درگاه اویند ولی در جامعه ای که باور توحید وجود نداشته باشد اختلافات طبقاتی یک ضرورتی فطری قلمداد می شود.

پس منظور مصنف از توحید همان مقرراتی است که اولاً هرچه خدا گفت را باید انسان بپذیرد و اطاعت کند و ثانیاً از کسانی که معارض با خدایند اطاعت نکند و ثالثاً حواسش را جمع کند که همه مخلوق او هستند پس هیچ برتری نسبت بین انسان ها وجود ندارد

مگر اینکه آن انسان دارای تلاش مداوم و کوشش و مجاهدت باشد. پس همه انسان ها فقیرند در مقابل خداوند متعال ولی نسبت به یکدیگر هیچ اختلاف طبقاتی وجود ندارد ، این را می گویند جامعه اسلامی که در آن توحید وجود دارد.

مصنف در ادامه مباحثش در مورد توحید به مرحله تاثیرات روانی توحید می پردازد و می گوید : تاثیرات روانی توحید در چند جمله خلاصه می شود ؛ انسان موحد از جمله تاثیراتی که روح او از ناحیه و قِبَلِ توحید می برد عبارت اند از :

- دارای وسعت افق دید می شود ؛ یعنی آدم موحد افق دیدش در مسائل مادی و نیاز های پست و حقیر خلاصه نمی شود ، متوقف نمی گردد. آدم موحد در مقابل خود وقتی نگاه می کند در کنار نیاز های مادی دهها نیاز ، صدها نیاز از عظیم ترین و عزیز ترین نیاز های انسان را می بیند . تمام ذهنش و فکرش و حواسش ، منحصر و متوقف نیست در نیاز های پست و حقیر و کوچک ، آنگونه انسان های در باطن مادی ، موحد وقتی که نگاه می کند آینده را در مقابل خود بی نهایت وسیع می بیند .
- آخرت را با دنیا سر و ته یک طومار می داند. مرگ را دیدار زندگی نمی داند ، پایان این راه فرض نمی کند ، بلکه دریچه و محل عبور و معبری می داند ، به سوی دنیای وسیع تر . موحد دم مرگ برای او آغاز یک زندگی دوباره و یک محیط جالب تر و دل پذیر است .

- خشکیدن ریشه ترس در موحد :

در قرآن به مومنین خطاب می شود که

ریشه ترس از دیگران را دردل خود بخشکانید ، از من بترسید ؛ و کسی که از خدا ترسید ، از هیچ کس دیگر نمی ترسد . کسی که موحد بود ، کسی که اعتقاد به قدرت پروردگار داشت ، ترس در او از بین می رود ، پس موحدی که در این دنیا زندگی می کند به بطالت وقت خود را هدر نمی دهد.

بلکه تلاش و کوشش برای مسائل بیشتر می شود حتی مسائل غیر مادی ولی همیشگی تا جایی که برای رسیدن به حق در این دنیا نمی ترسد و تنها از خدای خودش می ترسد و تلاشش را می کند چون می داند اگر در این جا هم اجرش را ندهد ولی خداوند اجرش را در آخرت می دهد. چون می داند که این زندگی اگر تمام شود زندگی نویی باید در جای دیگر شروع کند و آن آخرت است. ولی یک آدم غیر موحد این گونه نیست، یک آدم غیر موحد هرچه فداکار، هرچه مجذوب ایده های شریف و انسانی باشد همه چیز برایش دم مرگ پایان یافته است.

نبوت: مصنف محترم در قسمت نبوت تعریفی از دین می کند و دلیل بحث کردنش از نبوت را در آن مطرح می کند به این گونه که می گوید: دین یعنی آن برنامه ای، آن مسلکی، آن مکتبی، آیینی که به وسیله پیام آوری از طرف خدا متعال رسید پس پیام آور و از سوی خدا آمدن، این جزو عناصر اتی دین است، اصلاً قوام دین به این است. این از اهمیت نبوت که مصنف آن را گفت: حال می پردازیم به فلسفه نبوت که فلسفه نبوت را از این جا آغاز می کند: یک سلسله موجودات با حواسشان ممکن است اداره بشوند. بعضی از حیوانات را شاید به این صورت سراغ داریم که این ها فقط از حواس خودشان مایه می گیرند به حواس ظاهری نوع حیوانات و بیشتر شان از غرائز مدد می گیرند برای هدایت شدن انسان هم از غریزه استفاره می کند، اما کم. هرچه که شما از مرحله کودکی بالا آمدید، تدریجاً این ابزار، این سلاح که نامش غریزه است، ضعیف شده بی اثر شده کم فایده شد؛ چیزی که پر اثرتر، قوی تر، نیر و مندتر، به نام عقل و خرد در انسان، جای آن را گرفت و شما شدید خردمند. ولی باید قبول کرد که عقل انسان صلاحیت ندارد مستقلاً خود را هدایت کند، چون عقل بشر محدود است، بی نهایت نیست، انسانیت تا به یک مبدا و نقطه ای فراتر و بالاتر و عمیق تر از خرد انسان متصل نباشد، نمی تواند راه به هدایت و سعادت برساند به نبوت یعنی یک نیرویی قوی تر که می آید تا عقل را راهنمایی کند، تا عقل را پرورش بدهند، تا عقل دفن شده را از زیر خروار ها خاک

بیرون بیاورد . به وسیله وحی و از طریق بیم های خود و مژده های خود مردم را هدایت می کنند.

بعد از اهمیت و فلسفه نبوت می رویم سراغ تحول و دگرگونی خود پیامبر یعنی به بعثت رسیدن یعنی یک انبعاث در پیغمبر قبل از بعثت نسبت به بعد بعثت ایجاد می شود . اگر چه مبعوث نشده در زمان قبل اما از مایه های بسیار قوی و عمیق انسانی برخوردار است ؛ بیش از بقیه مردم . دو تحول و دگرگونی در نبی است، اول او عوض می شود ، اول او از حال رکود و رخوت خارج می شود ، بعد از آنی که در روح او ، در باطن او قیامتی برپا باشد . بعد از آنی که در باطن او رستاخیز عظیمی به پاشد ، رستاخیز عظیم تری در متن جامعه بردل می شود. بعد از آنی که در باطن در دل او انقلاب به وجود آمد ، به دست او ، در جامعه انقلاب به وجود می آید و بعثت به معنای واقعی تحقیق پیدا می کند .

نبی مایه های سرشار و بالاتر از عادی، آماده ی تحمل بار مسئولیتی بدان عظمت و سنگینی است ، ولی تا پیش از بعثت این مایه ها هنوز به ظهور و فعلیت نیامده او همچون یکی از افراد معمولی دیگر در مسیر عادی اجتماع به تلاش و فعالیت مشغول است ، وحی الهی در او تحول و انگیزش و انقلابی به وجود می آورد و رستاخیزی در روان او پا می کند و او مبعوث می شود . پس از این انگیزش درونی و باطنی است که راه نبی عوض می شود و تلاشش رنگ دیگری می گیرد و با جد و جهادی مداوم می کوشد تا در جامعه و در متن زندگی انسان ها ، رستاخیزی و تحولی از بنیاد ، پدید آورد و این همان ((مسئولیت رسالت)) است.

همانطوری که در قسمت های قبل هم بود در این هم مصنف جایگاه نبوت در جامعه اسلامی را بیان می کند یعنی آن جامعه ای که نبی بعد از بعثت می سازد آن جامعه ای است که احدی بر احدی حق زور گویی ندارد ، نه فقط یک طبقه ای بالاتر از دیگر مردم نیستند، نه هیچ کس ! حتی یک نفر ، در همه این اجتماع نمی شود پیدا کرد که اگر گفتی

آقا، تو چرا فلان کار را کردی؟ بگوید دلم خواسته، دلم خواسته، در این اجتماع نیست

دو جور ساختمان اجتماع داریم. یک ساختمان اجتماع است که مردمان، همه شان یا اکثریتشان برده و اسیرند در مقابل انسان های دیگر؛ یک نوع ساختمان و بنای اجتماعی داریم که مردمان، همه شان آزادند از اسارت قدرت های دیگر، پیغمبرها برای مستضعفین می آیند، می آیند تا اختلافات طبقاتی را از بین ببرند. مستضعفین همان کسانی اند که در جامعه از همه امکانات رشد و ترقی محروم کرد، از همه امکانات خدای متعال به وسیله پیامبرانش این قدرت ها را از امثال فرعون می گیرد و می دهد به مستضعفین یعنی خاک نشینان می دهد دست مستمندان. البته همیشه مستمندان در هر جامعه اکثریت آن جامعه را تشکیل می دهند. این هم اراده پرورگار، در مقابل نظام جاهلی موجود، وقتی نبی می آید، یک نظام الهی و توحیدی حق ارائه می دهد و کوشش می کند در تمکین آن نظام و در استقرار آن نظام حق.

هدف واقعی انبیاء تربیت کردن انسان ها است که مصنف این هدف ها را می گوید: پاک کردن صفات بد، دور کردن هوسرانی ها، نجات دادن مردم از زدکی درد منشانه حیوانی آنها.

مصنف بزرگ ترین معجزه نبوت ها را ساختن انسانهای خوب و آراسته به فصایل ذکر می کند. یعنی همان کسانی که پروانه وار دور پیامبر می چرخیدند مانند ابوذرها، مقدادها، عمارها، و از همه مهم تر علی ابن ابی طالب ها.

مصنف در ادامه اشاره بر تربیت کردن انسان ها بر طبق الگوهای صحیح الهی اشاره می کند که برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پروراند، تربیت کرد و بر طبق این حرف نمی شود دانه دانه قالب گرفت، کارخانه باید درست کرد یعنی اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم ها را درست کنیم، شب می شود و

عمر می گذرد؛ جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه یک نظام انسان ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، فقط همین است و بس.

باید دانست که نخستین شعار انبیا ؑ نغمه توحید است، روال کاربر این است که شعار های نخستین، چیزی جز زمینه سازی برای پیشبرد هدف ها نیست. سخن آخر در آغاز گفته می شود و هر کس در ابتدای ایمان و پیوستگی، جهت و هدف و فرجام کار را می فهمد و از روی بصیرت کامل بدان می گردد. مصنف به همین بسنده نمی کند بلکه وظیفه مردم در چنین جامعه ای را بیان می کند: مردم مجبورند، ملزمند همه فکر کنند. لازم است همه راه خود شان را پیدا کنند؛ و قنی پیدا کردند، لازم است آن راه را بیمایند. همه موظفند از حقوق ضعفا و محرومان و ستمدیدگان دفاع کنند. نباید تبلی کنند، تفرقه و اختلاف به وجود نیاورند، دنبال این و آن تعبدا و کور کورانه حرکت نکنند. این همه را می گوید چون جامعه دینی تشکیل شده است و همه مسئول اند و هیچ بهانه ای مورد مقبول نیست.

چگونه! باید بجنگید، مبارزه کنید، در همان وقتی که می بینید کار سخت است، باز هم مبارزه کنید، تا وقتی که ببینید که قطعاً شکست خواهید خورد، برسید به آنجایی که ببینید که الان دیگر قطعاً شکست خواهید خورد، وقتی رسیدید به آن چایی که دیدید حتماً شکست می خورید، باز هم مبارزه کنید، آن وقت پیروز خواهید شد و این حرف درستی است. این را می گویند تلاش برای رستگار شدن و باید متذکر شوم که همه قدرت های دینی اگر توانسته اند به صورت قدرتی در بیایند یا باقی نمانند، در سایه ایمان و صبر بوده.

مردم آن جامعه نباید شک بر این کنند که جامعه ای که پیامبری آن را ساخته است ممکن است روزی بر افتد نه این گونه نیست چون دعوت انبیا ؑ به حق است ف نهضت انبیا ؑ حق است و آن می ماند. باطل هایی که در مقابل انبیا ؑ سینه سپر می کنند، خودشان را نشان می دهند، سرکشی می کنند، هرزه پویی می کنند، آنها گفتند، آنها گفتند، آنها

حباب روی آبد ، نابود شدنی هستند . به عنوان آخرین مطلب در این قسمت باید گفت : همه جا موفقیت هایی که مردان و رهبران و بزرگان الهی کسب کردند ، در گرو ایمان و صبر بوده است، و همه جا آنجایی که رهبران بزرگ الهی و داعیان حق و حقیقت شکست خورده اند ، بر اثر نداشتن مایه کافی از ایمان یا از صبر بوده ، بدون بُر و بُرگرد.

گفتار چهارم : ولایت

در قسمت ولایت از دوباره یادآوری جامعه ی اسلامی را می کنیم ، آن تمدنی که در رأس آن جامعه خدا حکومت می کند ، قوانین آن جامعه قوانین خدایی است ، حدود الهی در آن جامعه جاری می شود ، عزل و نصب را خدا می کند در مخروط اجتماعی . اگر به شکل مخروط فرض کنیم و ترسیم کنیم ، همچنانی که معمول و مرسوم عده ای از جامعه شناس ها ، در رأس مخروط خدا است و پایین تر از خدا همه ی انسان ها .

در جامعه های غیر اسلامی و غیر الهی ، آدم ها می خواهند خوب باشند اما نمی توانند ؛ شما دلت می خواهد متدین باشی اما نمی توانی . در جامعه ی اسلامی عکس این قضیه است ، در جامعه ی اسلامی بازارش ، مسجدش ، دارالحکومه اش ، رفیقش ، خویشاوندش ، همه و همه انسان را به یاد خدا می اندازند . باید مسلمان ها را آنچنان به هم متصل و مرتبط کنند که هیچ عاملی نتواند آن ها را از یکدیگر جدا کند ، چون از جریان های دیگر ، از انگیزه های مخالف دور نگه داشته شود . حال آن پیوستگی باید چگونه و به وسیله ی چه کسی بوجود آید ؟

بوسیله ی ولایت ؛ یعنی بهم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند ، در یک راه دارند قدم برمی دارند ، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت میکنند ، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته اند . اگر ولایت نباشد میان آنها اختلاف بوجود بیاید ، از برداشتن بار امانتی که بر دوش آنهاست ، عاجز خواهند ماند یعنی نمی توانند این بار را به سر منزل برسانند .

مصنف عامل بقای جریان شیعی را وجود ولی ای که ولایت را در میان مردم و در میان پیروان خود توصیه می کند ، آنها را باهم مهربان میکند ، ولایت را ترویج می کند . این هم به همان

معنای ولایت زمان پیغمبر است .

باید در نظر داشته باشیم که ارتباط جلمعه ی اسلامی از دو جهت است :

- ارتباط خارجی ؛ یعنی رابطه ی عالم اسلام و امت اسلام و جامعه ی اسلامی با جوامع دیگر است .

- ارتباط داخلی ؛ یعنی رابطه ی مسلمانان در داخل امت اسلامی با کمال همبستگی و اتصال و ارتباط و اتحاد صفوف و فشرده‌گی هرچه بیشتر آحاد و جناح های گوناگون را در خودشان تأمین کنند . هیچگونه تفرق و اختلافی در سرتاسر امت اسلامی نباشد .

این دو جهت دستور خداست در زمینه ی حفظ وحدت در داخل و خارج جامعه ی اسلامی . اما فراموش نکنیم که ولایت داری امت اسلامی در زمینه ی ارتباطات خارجی به این گونه است که یک ذره تحت فرمان آنها قرار نگیرد .

مصنف بعد از اینکه در قسمت ولایت از چگونگی جحامعه ی اسلامی بحث می کند ، می رود سراغ بحث از امام جامعه ی اسلامی و می گوید : انتخاب جامعه ی اسلامی توسط خدا می باشد . چرا ؟ به همان دلایلی که در قسمت توحید آورده شد بعد ادامه می دهد که خدا امام را یا با نام و نشان و یا با نشان معین می کند .

ارتباط مستحکم نیرومند هر یک از آحاد امت اسلام ، در همه حال باید از نظر فکری و عملی با امامش برقرار باشد . طبق این گفته هایی که مصنف بیان کرد میتوان سه بعد از ولایت برداشت کرد . عبارتند از :

- حفظ پیوند های داخلی .

- قطع پیوند و وابستگی به قطب های متضاد خارجی .

- حفظ ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر اسلامی یعنی امام و رهبر .

بعضی ها می گویند که ما ولایت مدار هستیم ولی یک مقداری دقت کنیم می بینیم که ذره ای از صلاحیت را درک نکرده و فقط شعار ولایت مداری می دهد. به همین منظور مصنف ویژگی های شخص ولایت مدار را اینگونه ذکر میکند: آدم دارای ولایت این است که ولی را بشناسد ،

فکر ولی را بداند، با ولی هم فکر باشد، عمل ولی را بشناسد، با ولی هم عمل بشود، دنباله رو راه ولی باشد، خودش را فکراً و عملاً پیوسته با ولی کند، این شخص با ولایت است.

برای اینکه ولی را بهتر بشناسیم باید بدانیم که آن کسی که همه ی نیروها باید از او الهام بگیرد و همه ی کارها به او باید برگردد و خلاصه آن کسی که مدیریت جامعه اسلامی، هم از جنبه فکر و هم از جنبه عملی با اوست، این اسمش ولی است. اگر اینطور تعریف کردیم ولی را پس کسی جز خدای متعال نمیتواند باشد. اگر یادتان بیاید توحید هم همین را به ما میگفت، نبوت هم همین اصل را برای ما مسلم می کرد. یعنی چه حاکم خدا است؟ خدای متعال که با مردم روبرو نمی شود تا امر و نهی بکند؛ یک انسانی لازم است که سررشته کار انسان ها را به دست بگیرد، حال این رهبری می تواند گروهی باشد و هم میتواند تکیه بر یک شخص داشته باشد.

آن کسی که در جامعه عملاً زمام فرمان را و امر و نهی را به دست میگیرد از سوی پروردگار عالم یعنی رسول خدا .

مومنان ولی شما هستند؛ شرط اول این است که واقعاً مومن باشد .

مومنینی که نماز را اقامه میکنند، چرا نماز؟ چون همه کار مردم در این جامعه برای خدا انجام میگیرد.

اهل انفاق در راه خدا باشد

در حالی که رکوع کننده هستند در راه خدا انفاق میکنند.

باید بدانیم که هر ولایتی غیر از ولایت خدا، ولایت طاغوت است. طاغوت از ماده طغیان است، طغیان یعنی سرکشی کردن، از آن محدوده و دایره طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر

رفتن اسن .اگر کسی انسان هارا جورى بار بياورد،كارى با آن ها بکند ،تصرفى روى آن ها انجام بدهد که آنها با آيين غير خدا زندگى کند ، اين آدم طاغوت است .مصنف در ادامه راه حل آزادى از ولايت طاغوت و وارد شدن به ولايت اللهى را هجرت مى نامد ،يعنى گريختن از قيد و بند هاى نظام جاهلى و رساندن خویش به محيط آزاد اسلامى ،از آنجاکه همهى عوامل و انگيزه ها آدمى را به هدف خداپسند نزديک مى سازد، آنجا که جريان طبيعى جامعه به سمت تعالى و تکامل فکرى و روحى و مادى است ،آنجا که راه هاى نيکى گشوده و در هاى بدى و شرارت فروبسته است ... يعنى جامعه اسلامى .